

مدل یابی نقش میانجی کارکرد سبک‌های تفکر در رابطه علی ادراک از سبک‌های فرزندپروری و جهت‌گیری‌های انگیزشی

Modeling the Mediating Effects of the Function of Thinking Styles in Causal Relationship Perceptions of Parenting Styles and Motivational Orientations

<https://dx.doi.org/10.52547/JFR.18.1.97>

H. Garavand, Ph.D.

Department of Psychology, Lorestan University, KhorramAbad, Iran

✉ دکتر هوشنگ گراوند

گروه روان‌شناسی، دانشگاه لرستان

دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۴/۱۳

دریافت نسخه اصلاح شده: ۱۴۰۱/۲/۵

پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۲/۲۲

Abstract

This study aims to present the causal model of the effect of perceptions of parenting styles on motivational orientations with regard to the mediating role of the function of thinking styles. The research method was correlation of the path type analysis. 352 people were selected by stratified random sampling from undergraduate students of Ferdowsi University of Mashhad, who answered the questionnaires of Baumrind parenting styles, Sternberg and Wagner thinking styles and the academic motivation scale of Vallerand et al.

چکیده

پژوهش حاضر با هدف ارائه مدل علی تأثیر ادراک از سبک‌های فرزندپروری بر جهت‌گیری‌های انگیزشی با توجه به نقش واسطه‌ای کارکرد سبک‌های تفکر انجام شد. روش پژوهش حاضر همبستگی و از نوع تحلیل مسیر بود. ۳۵۲ نفر به روش نمونه‌گیری تصادفی طبقه‌ای از دانشجویان مقطع کارشناسی دانشگاه فردوسی مشهد انتخاب، و به پرسش‌نامه‌های سبک‌های فرزندپروری بامریند، سبک‌های تفکر استرنبرگ و واگنر و مقیاس انگیزش تحصیلی والرند و همکاران پاسخ دادند. تحلیل داده‌ها با روش تحلیل مسیر به‌وسیله نرم‌افزار AMOS انجام گرفت.

✉ Corresponding author: Department of Psychology, Faculty of Literature and Humanities, Lorestan University, Khorramabad, Iran.
Email: garavand.h@lu.ac.ir

✉ نویسنده مسئول: گروه روانشناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه لرستان، خرم‌آباد، ایران.

پست الکترونیک: garavand.h@lu.ac.ir

Data analysis was performed by path analysis by AMOS software. The results showed that authoritative and permissive parenting styles have a positive and negative effect on internal motivation, respectively; but authoritarian style had no direct effect on intrinsic motivation. Parenting styles did not have a direct effect on external motivation; but among parenting styles, only authoritarian style had a positive effect on amotivation. Executive thinking style had a positive and significant effect on internal and external motivation. Authoritative parenting style mediated by executive thinking style can increase students' internal and external academic motivation. Therefore, the tendency of families to have an authoritative educational style influences the choice of children's thinking style and internalization of academic motivation.

Keywords: Parenting Styles, Thinking Styles, Motivational Orientations.

نتایج نشان داد که سبک‌های فرزندپروری مقتدرانه و سهل‌گیرانه به ترتیب اثر مثبت و منفی بر انگیزش درونی دارند، اما سبک مستبدانه دارای اثر مستقیمی بر انگیزش درونی نبودند. همچنین سبک‌های فرزندپروری اثر مستقیمی بر انگیزه بیرونی نداشتند، ولی از بین سبک‌های فرزندپروری فقط سبک مستبدانه اثر مثبتی بر بی‌انگیزگی داشت. همچنین از بین کارکرد سبک‌های تفکر فقط سبک تفکر اجرایی، اثر مثبت و معنی‌داری بر انگیزش درونی و بیرونی داشت. نتایج غیرمستقیم مسیرها نشان داد که فقط سبک فرزندپروری مقتدرانه با میانجی‌گری سبک تفکر اجرایی می‌تواند بر میزان انگیزش درونی و بیرونی تحصیلی دانشجویان بیفزاید. لذا می‌توان نتیجه گرفت که گرایش خانواده‌ها به سبک تربیتی مقتدرانه بر انتخاب سبک تفکر فرزندان و درونی‌سازی انگیزش تحصیلی تأثیرگذار است.

کلیدواژه‌ها: سبک‌های فرزندپروری، سبک‌های تفکر، جهت‌گیری‌های انگیزشی

مقدمه

انگیزش از جمله سازه‌های مهم در تمامی عرصه‌های زندگی است که تا اندازه زیادی مستقیماً ریشه در شخصیت دارد و تا حدودی نیز متأثر از محیط است. انگیزش تحصیلی^۱، انگیزه روان‌شناختی فراگیران است که با اثرگذاری بر انواع مختلف فعالیت‌های تحصیلی به تمایل فرد برای رسیدن به هدف‌های تحصیلی اشاره دارد (سیوریکایا^۲، ۲۰۱۹). انگیزش تحصیلی در این تحقیق، بر مبنای نظریه خودتعیینی^۳ دسی و رایان^۴ (۱۹۹۵)، که یک نظریه انگیزشی است، تعریف می‌شود (تسکینسن^۵، ۲۰۱۹). بر اساس این نظریه، انگیزش بر روی یک پیوستار شکل‌های متفاوتی دارد که عبارت‌اند از: انگیزش درونی (افراد را به صورت خودجوش و درونی برای انجام تکلیفی خاص به حرکت وادار می‌کند و به غیر از پاداش‌های بیرونی، انجام خود تکلیف برای فرد ارزشمند است)، انگیزش بیرونی (افراد را به خاطر پاداش‌های بیرونی ترغیب به انجام یک تکلیف می‌نماید) و بی‌انگیزشی (حالت فقدان قصد و اراده برای انجام تکلیف) که هر کدام چند زیرمؤلفه دارند (گوردیوا، سایچک، گیزهیتسکی و گاورچنکووا^۶، ۲۰۱۷). اطلاعات دقیقی در ارتباط با انگیزش تحصیلی دانشجویان وجود ندارد با این حال نتایج برخی تحقیقات در این زمینه هشداردهنده است. بر اساس یک

تحقیق در بین دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی گلستان ۴۶/۹ درصد از دانشجویان نمونه مورد مطالعه انگیزش تحصیلی پایین‌تر از سطح متوسط داشتند (روحی، آسایش، بطحایی و همکاران، ۱۳۹۲).

گروولیک^۷ (۲۰۰۹) بیان می‌دارد که والدین به‌عنوان اولین عوامل اجتماعی کردن کودکان نقش مهمی در ارضای نیازهای روانی کودکان دارند و انگیزش تحصیلی دانش‌آموزان را تسهیل می‌کنند. به عبارتی والدینی که با رضایت‌مندی و نه اجبار تجارب رفتاری فرزند را تشویق می‌کنند و بر آن صحنه می‌گذارند، منجر به انگیزه خودمختاری و بهزیستی روان‌شناختی می‌شوند. در مقابل، والدین کنترل‌گر که بر پیامدهای خاصی تأکید دارند و فرزندان را تحت فشار می‌گذارند و خود مشکلات آن‌ها را حل می‌کنند، باعث ایجاد انگیزه بیرونی و بدر رفتاری می‌شوند (طالبی نجف‌آبادی، برجلی و همکاران، ۱۳۹۷).

با توجه به آنچه در خصوص اهمیت و نقش شیوه‌های فرزندپروری والدین در انگیزش تحصیلی فرزندان گفته شد، استراتژی‌های تربیتی والدین نسبت به فرزندان - که از آن تحت سبک‌های فرزندپروری^۸ یاد می‌شود - یک ساختار روان‌شناختی است (کاپنز و سیولمانز^۹، ۲۰۱۹؛ ساهیتیا، مانوهار و ویجایا^۱، ۲۰۱۹؛ چکا و گاتیئرز^{۱۱}، ۲۰۱۸) و با عنوان «جو احساسی» توصیف می‌شود و در آن والدین با فرزندان خود ارتباط برقرار می‌کنند یا با آن‌ها تعامل دارند (بیبی، حیات، حیات و همکاران^{۱۲}، ۲۰۲۱). محققان سبک‌های مختلفی را در شیوه تربیتی والدین ارائه داده‌اند. در مطالعه‌ای از چهار نمونه سبک مستبدانه، سهل‌گیرانه، طردکننده و مقتدرانه یاد شده (هایک، تیونتی، اشنایدر و وریس^{۱۳}، ۲۰۲۱) و از جمله متداول‌ترین سبک‌ها، سبک‌های مبتنی بر ابعاد بامریند^{۱۴} است. وی با توجه به رابطه بین مطالبه‌گری و پاسخگویی، سه شکل از سبک‌های فرزندپروری اقتدارگرا، استبدادی و سهل‌گیر^{۱۵} را مطرح کرده است. بر این اساس، والدین مقتدر از حساسیت و مطالبه بالایی برخوردار هستند. سبک والدین اقتدارگرا ابعادی مانند گرمی، حفاظت، خودتنظیمی و خودمختاری را شامل می‌شود. والدین در سبک استبدادی از نظر مطالبه‌گری در سطح بالا و از نظر پاسخگویی در سطح پایین هستند و سبک فرزندپروری مستبدانه غالباً شامل سه بعد زور جسمی، خصومت کلامی و مجازات‌های غیرقابل توضیح است. والدین سهل‌گیر نیز حساسیت و مطالبه‌گری کمی دارند و سبک فرزندپروری سهل‌گیرانه شامل یک بعد مبهم به نام بی‌تفاوتی است (احمدی و کاظمی، ۲۰۲۱).

همان‌گونه که اشاره شد، انگیزش تحصیلی فرزندان به‌شدت تحت نظارت و تأثیر والدین است (ادیمورا، نوکنا، اومج و یومانو^{۱۶}، ۲۰۱۵؛ ماتجویک، جوانوی و جوانویک^{۱۷}، ۲۰۱۳؛ آبشا^{۱۸}، ۲۰۱۲؛ ترنر، کاندلر و هفر^{۱۹}، ۲۰۰۹) و لذا ادراکی که افراد از شیوه‌های تربیتی و فرزندپروری والدین خود دارند، نقش مهمی در جهت‌گیری انگیزشی آنان دارد. در همین زمینه، مولان^{۲۰} (۲۰۱۴) در پژوهشی نشان داد که بین انگیزش تحصیلی و داشتن رابطه گرم و صمیمی با والدین نیز رابطه مثبت و معنی‌داری وجود دارد. رحمان، جومانی و باسیت^{۲۱} (۲۰۱۰) در پژوهشی به این نتیجه دست یافتند که نوع رابطه دانشجو با والدین می‌تواند بر انگیزش تحصیلی تأثیرگذار باشد. آنان معتقد بودند هر چه والدین رابطه بهتری (کنترل به اندازه و محبت متعادل) با فرزندان خود داشته باشند، فرزندان با انگیزه‌تر خواهند داشت. در ایران نیز، فوادیان (۱۳۹۷) به این نتیجه رسیده که سبک فرزندپروری اقتدارگرایانه می‌تواند انگیزش تحصیلی فرزندان را پیش‌بینی کند. نیک‌سیرت، خادمی اشکذری و هاشمی (۱۳۹۵) در پژوهش خود نشان داده‌اند که در مقطع دبستان، شیوه‌های فرزندپروری والدین نقش پیش‌بینی‌کننده معنی‌داری در انگیزش پیشرفت تحصیلی ندارد. این در حالی است

که در دبیرستان دوره اول، شیوه فرزندپروری مقتدرانه، نقش پیش‌بینی‌کننده معنی‌داری در انگیزش پیشرفت تحصیلی در بعد انگیزش درونی دارد، و در دبیرستان دوره دوم شیوه فرزندپروری مستبدانه، نقش پیش‌بینی‌کننده معنی‌داری در انگیزش پیشرفت تحصیلی در بعد انگیزش بیرونی دارد. تنهای رشوانلو و حجازی (۱۳۸۸) در پژوهشی به این نتیجه دست یافته‌اند که درگیری مادر و گرمی پدر خرده‌مقیاس‌های انگیزش درونی (انگیزش درونی برای فهمیدن، انگیزش درونی برای انجام کار و انگیزش درونی برای تجربه تحریک)، خرده‌مقیاس تنظیم همانندسازی‌شده (رفتار به صورت درونی و به شیوه‌ای خودمختار تنظیم شده، اما هنوز به‌طور کامل از آن فرد نشده است) از انگیزش بیرونی و پیشرفت تحصیلی را پیش‌بینی می‌کند. حمایت پدر از خودمختاری، خرده‌مقیاس‌های انگیزش درونی (انگیزش درونی برای فهمیدن و انگیزش درونی برای تجربه تحریک) و همچنین پیشرفت تحصیلی را پیش‌بینی می‌کند. ولی حمایت مادر از خودمختاری، گرمی مادر و درگیری پدر نمی‌تواند انگیزش تحصیلی و پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان را پیش‌بینی کند.

منطبق با مبانی نظری، جهت‌گیری‌های انگیزشی افراد علاوه بر اینکه به‌طور مستقیم با ادراک شیوه‌های فرزندپروری ارتباط دارد، به‌صورت غیرمستقیم نیز تحت تأثیر سبک‌های تفکر^{۲۲} آنان است. محققان سبک‌های تفکر را به‌عنوان چارچوب‌های ذهنی تعریف می‌کنند که یادگیرندگان را قادر می‌سازد تا اطلاعات را پردازش کنند و مشکلات را در زمینه‌های خاص حل کنند (هلمز، لیدن و شاین^{۲۳}، ۲۰۱۳). منطبق با مبانی نظری، والدین اقتدارگرا علاوه بر داشتن مجموعه‌ای از قوانین و انتظارات واضح در مورد رفتار و عملکرد فرزندانشان، هم‌زمان خواستار و پاسخگوی فرزندان خود هستند. لذا افرادی که والدین مقتدر دارند احتمالاً مهارت‌های شناختی توسعه‌یافته‌تری دارند و سطح بالایی از استدلال و تفکر را تجربه می‌کنند (ایکسونگ، لی و اکسیا^{۲۴}، ۲۰۲۰)؛ اما در سبک استبدادی، والدین بیشتر مطالبه‌گر و کمتر پاسخگو هستند. نوجوانان در این خانواده‌ها علی‌رغم موفقیت در زمینه‌های مختلف تحصیلی، معمولاً وابسته و منفعل هستند و تفکر آن‌ها تحلیلی نیست (کالزادا، سالس و اگارا^{۲۵}، ۲۰۱۹). در سبک سوم نیز والدین بیشتر به نیازهای فرزندان خود اهمیت می‌دهند و انتظار کمتری از فرزندان خود دارند یا آنان را کنترل نمی‌کنند؛ نوجوانان چنین والدینی احتمالاً نابالغ و غیرمسئول هستند و درگیر فعالیت‌های شناختی و استدلالی نمی‌شوند (الدفاری، الراجھی، الخروسی و همکاران^{۲۶}، ۲۰۲۰). لذا نوع سبک فرزندپروری در راهبردهای شناختی، تنظیم هدف، نوع تفکر و سایر مهارت‌های شناختی فرزندان نقش مهمی دارد (دیویسارینی^{۲۷}، ۲۰۲۰؛ مک-مول و اشکنازی^{۲۸}، ۲۰۱۹).

بر اساس آنچه گفته شد، ادراک سبک‌های فرزندپروری والدین، علاوه بر اینکه به‌طور مستقیم با جهت‌گیری‌های انگیزشی فرزندان رابطه دارد، به‌صورت غیرمستقیم و با تأثیر بر سبک‌های تفکر (فان و زانگ^{۲۹}، ۲۰۱۴؛ وطن‌پرست، ۱۳۹۳؛ گراوند، حسینی و سلطانی احمدجالی، ۱۳۹۰)، افراد را به‌سمت جهت‌گیری‌های انگیزشی مختلف سوق می‌دهد. به‌زعم میشل، پتریون و پیتر - زامپول^{۳۰} (۲۰۲۱) معانی ویژه‌ای که افراد برای چارچوب اعمال و انگیزه‌های خود اتخاذ می‌کنند، براساس یک پیوستار سازمان‌یافته است که به‌شدت تحت تأثیر تفکر آنان است و از معنای شناختی در سطح پایین‌تر تا تفسیر در سطحی بالاتر متغیر است. سبک‌های تفکر در واقع، ترجیحی است که فرد در طی پردازش شناختی از خود نشان می‌دهد (توننتو، براست-رنگ، روکر و همکاران^{۳۱}، ۲۰۲۱) و به گفته استرنبرگ^{۳۲} فرآیندی است که برای حل مسئله یا

توانایی نیست، بلکه یک روش ارجح برای بیان یک یا چند توانایی است (اگاروال و رنی^{۳۳}، ۲۰۲۰). استرنبرگ (۱۹۹۷) با طرح نظریه خودگردانی ذهنی، این ایده را مطرح ساخت که افراد در برخورد با مسائل و موقعیت‌های جدید، شیوه‌هایی را بر شیوه‌های دیگر ترجیح می‌دهند. محتوای اصلی این نظریه نشان می‌دهد که انسان به صورت آگاهانه تفکر خود را سازماندهی می‌کند و بر خود حکومت می‌نماید. شیوه‌های حکومت تفکر بر ذهن شبیه شیوه‌های حکومتی رایج در جهان امروزی هستند. بنابراین روش‌های حکومتی که در حال حاضر بر جوامع جهانی حاکم است، ناشی از شیوه‌ها و الگوهای تفکر افراد حاکم هستند. لذا می‌توان گفت که الگوهای تفکر مانند حکومت‌ها دارای کنش‌ها (قانونی، اجرایی و قضایی)، شکل‌ها (سلطنتی، سلسله‌مراتبی، الیگارش و آنارشویست)، سطح‌ها (کلی و جزئی)، قلمروها (درونی و بیرونی) و گرایش‌ها (آزاداندیش و محافظه‌کار) هستند (ایمرسپر^{۳۴}، ۲۰۱۹). پژوهش‌ها نشان می‌دهند که ۱۳ سبک تفکر قابل تمیز به صورت سه سبک کلی هستند (ژانگ و استرنبرگ^{۳۵}، ۲۰۰۵). سبک‌های تفکر نوع اول مولد خلاقیت بوده و سطوح بالاتری از پیچیدگی شناختی را طلب می‌کنند. این سبک کلی شامل سبک‌های قانونی، قضایی، سلسله‌مراتبی، کلی و آزاداندیشی می‌شود. سبک تفکر نوع دوم شامل آن دسته از سبک‌هاست که فرد را به تبعیت از هنجار رهنمون ساخته و سطوح پایین‌تری از پیچیدگی شناختی را در برمی‌گیرد. این سبک‌ها مشتمل بر سبک‌های اجرایی، جزئی، سلطنتی و محافظه‌کارانه است. سبک‌های بی‌قانونی، جرگه‌سالاری، درونی و بیرونی نیز سبک تفکر نوع سوم را تشکیل می‌دهند. این سبک می‌تواند با توجه به موقعیت، ویژگی‌های سبک یک یا دو را شامل شود (مسلمان، عطادخت و مهدوی، ۱۳۹۹). در این پژوهش فقط به کنش‌های سبک‌های تفکر پرداخته شده است. یک فرد با سبک قانونی از انجام کارهایی که نیاز به خلاقیت دارند لذت می‌برد. یک فرد با سبک اجرایی بیشتر علاقه‌مند به انجام تکالیف‌هایی است که با آموزش‌های صریح و روشن همراه است. در نهایت یک فرد با سبک قضایی بیشتر توجه خود را بر ارزیابی بازده فعالیت‌های دیگران متمرکز می‌کند (جوکیک و پوریک^{۳۶}، ۲۰۱۹).

همان‌گونه که گفته شد، سبک‌های تفکر می‌توانند جهت‌گیری‌های انگیزشی را تحت تأثیر قرار دهند. در همین راستا، سیدین‌نوان و شریعتمداری (۲۰۱۵)، به بررسی ارتباط بین سبک‌های تفکر و انگیزش پیشرفت تحصیلی در دانشجویان پرداخته و مشاهده کرده‌اند که بین سبک‌های تفکر قانونی، اجرایی و قضایی با انگیزش تحصیلی رابطه مثبت وجود دارد. در پژوهش فان و زانگ (۲۰۰۹) بین سبک‌های تفکر اجرایی و محافظه‌کارانه با انگیزه پیشرفت رابطه منفی وجود داشت. همچنین بین سبک‌های بی‌قانونی و گروه‌سالاری با انگیزه پیشرفت روابط معنی‌داری وجود نداشت. احمدی مبارکه و فرحوش (۱۳۹۲) پژوهشی با هدف رابطه بین سبک‌های تفکر و راهبردهای یادگیری با انگیزش پیشرفت انجام دادند. نتایج نشان دادند که سبک‌های تفکر و راهبردهای یادگیری با انگیزش پیشرفت ارتباط مثبت معنی‌دار دارند و از بین سبک‌های تفکر، سبک تفکر قانون‌گذار و قضاوتگر توان تبیین انگیزش پیشرفت را دارند. کدیور، جوادی و ساجدیان (۱۳۸۹) به این نتیجه رسیدند که انگیزش پیشرفت از روی سه متغیر سبک تفکر اجرایی، قضایی و قانونی قابل‌پیش‌بینی است. در تحقیقی دیگر که شگری، کدیور و فرزاد (۱۳۸۵) انجام دادند نتایج نشان داد که سبک‌های تفکر قضایی، سلسله‌مراتبی، قانونی و آزاداندیش به‌طور مثبت و سبک تفکر اجرایی و محافظه‌کار به‌طور منفی با پیشرفت تحصیلی دانشجویان رابطه داشتند. به‌علاوه، مطالعات مختلف بر نقش میانجی سبک‌های تفکر صحه

گذارده‌اند. در پژوهش سیتامورانگ و سلیم^{۳۷} (۲۰۲۱) سبک‌های تفکر، واسطه رابطه سبک‌های فرزندپروری ادراک‌شده و خودکارآمدی بودند. به‌زعم آنان، فرایندهای شناختی به‌شدت تحت تأثیر سبک‌های فرزندپروری هستند و سبک‌های مختلف فرزندپروری به‌عنوان فاکتور بیرونی به‌طور غیرمستقیم سبک تفکر فرزندان را تحت تأثیر قرار می‌دهند.

استرنبرگ (۱۹۹۷) معتقد است که با به‌کارگیری مناسب سبک‌های تفکر در زندگی اجتماعی و یا با هماهنگ ساختن آن‌ها با توانایی‌های خود، می‌توان بر مشکلات فائق آمد و از قابلیت‌های خود حداکثر بهره را برد. استرنبرگ همچنین بیان می‌کند که سبک‌های تفکر بسیار کمتر از حد لازم مورد توجه قرار گرفته‌اند و بیشتر به عملکرد افراد اهمیت داده شده است. از دیدگاه او شکست‌ها و موفقیت‌هایی که به توانایی‌ها نسبت داده شده، اغلب ناشی از سبک‌ها است. از این رو درک صحیح سبک‌های تفکر می‌تواند در جهت انتخاب فعالیت‌های مناسب به مدیران کمک کند چرا که سبک‌های تفکر عامل مهمی در به‌کارگیری توانایی‌ها است. با وجود آنکه برخی محققان به نقش خانواده بر تفکر تأکید دارند (فان و زانگ، ۲۰۱۴؛ وطن‌پرست، ۱۳۹۳)، این موضوع روشن نشده است که سبک‌های فرزندپروری مستقیماً بر روی انگیزش تأثیر می‌گذارند یا اینکه با واسطه سبک‌های تفکر انگیزش را تحت تأثیر قرار می‌دهد. بنابراین سؤال اصلی پژوهش حاضر آن است که آیا سبک‌های تفکر می‌توانند رابطه بین سبک‌های فرزندپروری و جهت‌گیری‌های انگیزشی را واسطه‌گری کنند؟

روش

جامعه، نمونه و روش نمونه‌گیری

روش پژوهش توصیفی و از نوع همبستگی و جامعه آماری در این تحقیق شامل تمام دانشجویان مقطع کارشناسی دانشگاه فردوسی مشهد است. برای انتخاب گروه نمونه، با استفاده از جدول کرجسی و مورگان^{۳۸} (۱۹۷۰) و با توجه به حجم جامعه مورد نظر، تعداد ۳۵۲ نفر به‌عنوان نمونه آماری پژوهش در نظر گرفته شد (برای جلوگیری از ریزش حجم نمونه تعداد ۳۷۰ پرسش‌نامه توزیع شد) که این نمونه به شیوه نمونه‌گیری تصادفی طبقه‌ای متناسب با حجم بر حسب دانشکده و جنسیت انتخاب و ابزارهای پژوهش بر روی آن‌ها اجرا شد.

ابتدا پرسش‌نامه‌های پژوهش در قالب یک بسته شامل اطلاعات جمعیت‌شناسی و گویه‌های پرسش‌نامه تهیه شد. سپس با مراجعه به کلاس‌ها و با استفاده از وقت اضافی و فرصت آزاد دانشجویان، پرسش‌نامه‌های تحقیق در اختیار دانشجویان قرار گرفت و در همان جلسه پرسش‌نامه‌ها پس از تکمیل جمع‌آوری شد. ملاحظات اخلاقی پژوهش شامل بیان اصل رازداری، محرمانه ماندن اطلاعات شخصی، آزاد بودن آزمودنی‌ها جهت شرکت در پژوهش و تحلیل داده‌ها به‌صورت کلی بود که به آن‌ها توضیح داده شد و اینکه در صورت تمایل به اطلاع از نتیجه تحقیق، آدرس پست الکترونیکی خود را در محل مشخص شده درج نمایند. ملاک‌های ورود به مطالعه شامل تحصیل در دانشگاه فردوسی مشهد و تمایل داشتن جهت مشارکت در پژوهش و ملاک‌های خروج از مطالعه شامل تمایل نداشتن به همکاری و تکمیل پرسش‌نامه‌ها به‌صورت ناقص یا نامعتبر بود.

ابزارهای پژوهش

پرسش‌نامه سبک‌های تفکر استرنبرگ و واگنر (۱۹۹۲): پرسش‌نامه سبک‌های تفکر، یک آزمون مداد کاغذی ۵۶ سؤالی است که به‌وسیله استرنبرگ و واگنر^{۳۹} (۱۹۹۲) طراحی شده و در آن پاسخ هر سؤال روی یک مقیاس هفت‌درجه‌ای مشخص و با استفاده از روش لیکرت با نمره‌های (۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷) برای هر گزینه نمره‌گذاری می‌شود. استرنبرگ و واگنر (۱۹۹۲) به‌منظور بررسی پایایی پرسش‌نامه سبک‌های تفکر مطالعات مفصلی انجام دادند، ضریب پایایی خرده‌آزمون‌ها از ۰/۵۶ برای سبک اجرایی تا ۰/۸۸ برای سبک کلی با میانگینی برابر ۰/۷۸ به دست آمده است. برای روایی پرسش‌نامه سبک‌های تفکر استرنبرگ و واگنر (۱۹۹۲) از تحلیل عاملی استفاده کردند که پنج عامل را با قدرت تبیین ۰/۷۰ درصد واریانس و با معرفی عامل اول (سبک‌های محافظه‌کاری، اجرایی، آزادمنش و قانون‌گذاری)؛ عامل دوم (سبک‌های قضایی، گروه‌سالاری)؛ عامل سوم (سبک بیرونی و سبک درونی)؛ عامل چهارم (سبک جزئی و سبک کلی) و عامل پنجم (سبک سلسله‌مراتبی) گزارش کردند. مهدوی شکیب (۱۳۹۰) فرم سبک‌های تفکر را هنجاریابی و برای احراز روایی پرسش‌نامه از تحلیل عاملی استفاده کرد که چهار عامل با قدرت تبیین ۰/۷۷ شناسایی شد. عامل اول شامل (سبک‌های قانونی، گروه سالاری، هرج‌ومرج سالاری، کلی، جزئی، درونی)؛ عامل دوم شامل سبک‌های (اجرایی، قضایی و سلسله‌مراتبی)؛ عامل سوم شامل سبک‌های (تک‌سالاری و محافظه‌کارانه) و عامل چهارم شامل سبک‌های (بیرونی و آزادمنشانه) می‌شد. همچنین، وی جهت بررسی پایایی از روش پایایی بازآزمایی استفاده کرده که این ضریب برابر ۰/۹۲ به دست آمد و میانگین ضرایب آلفای کرونباخ خرده‌آزمون‌ها برابر ۰/۶۴ گزارش شد.

پرسش‌نامه سبک فرزندپروری دیانا بامریند (۱۹۶۷): این مقیاس توسط بامریند (۱۹۶۷) تهیه شده و سه سبک فرزندپروری (یعنی سبک فرزندپروری منطقی، سبک فرزندپروری مستبدانه و سبک فرزندپروری سهل‌گیر را می‌سنجد. پرسش‌نامه مذکور شامل ۳۰ سؤال و برای هر سبک ۱۰ سؤال در نظر گرفته شده است. از پاسخ‌دهنده خواسته می‌شود تا شیوه‌ای که والدین در تربیت آنان به کار برده‌اند را بر اساس مقیاس پنج‌درجه‌ای (کاملاً مخالفم=۱ تا کاملاً موافقم=۵) مشخص نمایند. ده عبارت مربوط به مقیاس سهل‌گیر: ۱- ۱۰-۱۳-۱۴-۱۷-۱۹-۲۱-۲۴-۲۸. ده عبارت مربوط به مقیاس استبدادی: ۲-۳-۷-۹-۱۲-۱۶-۱۸-۲۵-۲۶-۲۹ و ده عبارت مربوط به مقیاس اقتدار منطقی: ۴-۵-۸-۱۱-۱۵-۲۰-۲۲-۲۳-۲۷-۳۰ هستند. این پرسش‌نامه قبلاً توسط اسفندیاری (۱۳۷۴)؛ به نقل از مؤذنی، آقای و گل‌پرور، (۱۳۹۳) مورد استفاده قرار گرفته و پایایی بازآزمایی این پرسش‌نامه برای سبک سهل‌گیر ۰/۶۹، سبک استبدادی ۰/۷۷ و اقتدار منطقی ۰/۷۳ گزارش شده است.

مقیاس انگیزش تحصیلی: این پرسش‌نامه را والرند^{۴۰} و همکاران (۱۹۹۲) بر مبنای نظریه خود تعیین‌گری دسی و ریان (۱۹۸۵) ساخته‌اند و دارای ۲۸ ماده و سه خرده‌مقیاس انگیزش درونی، انگیزش بیرونی و بی‌انگیزگی است. ماده‌های این پرسش‌نامه به‌صورت طیف لیکرت پنج‌درجه‌ای (کاملاً مخالفم=۱ تا کاملاً موافقم=۵) نمره‌گذاری می‌شوند که حداقل و حداکثر نمره به ترتیب ۲۸ و ۱۴۰ هستند. والرند و همکاران (۱۹۹۲) ضرایب پایایی آلفای کرونباخ مؤلفه‌های جهت‌گیری درونی، بیرونی و بی‌انگیزشی را به

ترتیب ۰/۸۳، ۰/۶۲ و ۰/۸۶ گزارش کرده‌اند؛ باقری، شهرآرای و فرزاد (۱۳۸۲) در یک تحلیل عاملی تأییدی بر روی این مقیاس به ساختار سه عاملی انگیزش درونی، بیرونی و بی‌انگیزگی رسیده‌اند و ضرایب پایایی آلفای کرونباخ خرده‌مقیاس‌ها را بالاتر از ۰/۷۷ گزارش کرده‌اند و سماوی، ابراهیمی و جاودان (۱۳۹۵) ضریب پایایی به روش بازآزمایی به فاصله دو هفته ۰/۷۳ و ضریب آلفای کرونباخ کل مقیاس را ۰/۸۸ گزارش کرده‌اند.

یافته‌ها

آماره‌های توصیفی، ماتریس همبستگی صفر مرتبه و ضرایب آلفای کرونباخ در جدول ۱ ارائه شده است. نتایج آزمون همبستگی پیرسون در جدول ۱ نشان داده شده است.

جدول ۱: میانگین، انحراف استاندارد، ضرایب اعتبار و همبستگی

صفر مرتبه بین متغیرهای پژوهش

متغیرها	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
۱. سبک مقتدرانه	۰/۸۸								
۲. سبک سهل‌گیرانه	۰/۱۹**	۰/۸۵							
۳. سبک مستبدانه	-۰/۳۹**	۰/۱۰۳	۰/۸۴						
۴. قانون‌گذارانه	۰/۲۰**	۰/۱۰	-۰/۰۱	۰/۵۸					
۵. اجرایی	۰/۲۰**	-۰/۰۴	-۰/۰۵	۰/۲۹**	۰/۶۰				
۶. قضایی	۰/۳۷**	۰/۰۲	-۰/۱۳*	۰/۴۱**	۰/۴۰**	۰/۷۰			
۷. انگیزش درونی	۰/۲۷**	-۰/۰۸	-۰/۰۹	۰/۲۴**	۰/۳۴**	۰/۳۸**	۰/۹۲		
۸. انگیزش بیرونی	۰/۱۳*	۰/۰۷	۰/۰۰۹	۰/۱۷**	۰/۱۹**	۰/۱۵**	۰/۴۱**	۰/۸۹	
۹. بی‌انگیزگی	-۰/۲۳**	۰/۱۰	۰/۳۱**	-۰/۱۳*	-۰/۱۳*	-۰/۱۸**	-۰/۴۴**	-۰/۲۳**	۰/۸۲
میانگین	۳/۰۵	۱۷/۲۹	۱۲/۷۱	۲۰/۱۴	۲۴/۰۹	۳۰/۸۷	۶۶/۶۸	۵۱/۶۸	۹/۴۲
انحراف استاندارد	۶/۰۲	۵/۲۵	۶/۲۱	۳/۸۲	۴/۶	۵/۱۱	۱۱/۴۲	۱۰/۰۵	۵/۵۹
کجی	-۱/۰۵	-۰/۱۶۶	۰/۴۵۳	-۰/۴۳	-۰/۳۲۸	-۰/۶۱۳	-۰/۸۲۳	-۰/۷۸۸	۱/۰۳
کشیدگی	۲/۱۰	-۰/۱۰۲	۰/۴۸۲	-۰/۳۴	۰/۱۲۲	۰/۷۹۶	۰/۷۲۷	۰/۷۳۱	۰/۳۰۷

* $p < 0.05$ ** $p < 0.01$

مقادیر روی قطر ضریب آلفای کرونباخ هستند

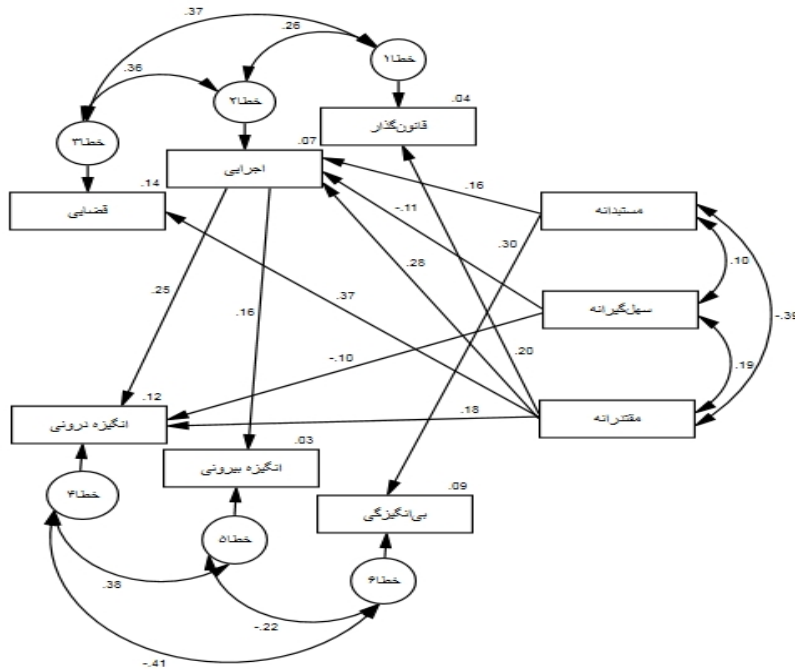
برای آزمون مدل فرضی، چند مفروضه اصلی تحلیل مسیر شامل داده‌های گمشده^{۴۱}، نرمال بودن^{۴۲} و هم‌خطی چندگانه^{۴۳} مورد بررسی قرار گرفتند. در پژوهش حاضر از روش جایگزینی^{۴۴} داده‌های گمشده با میانگین استفاده شد و جهت بررسی نرمال بودن متغیرها از کجی و کشیدگی متغیرها استفاده گردید و به این ترتیب متغیرهای پژوهش همگی دارای قدر مطلق ضریب کجی کوچک‌تر از ۲ و قدر مطلق ضریب کشیدگی کوچک‌تر از ۱۰ بودند و لذا بر اساس نظر کلاین^{۴۵} (۲۰۱۵) تخطی از نرمال بودن داده‌ها مشاهده نشد. هم‌خطی چندگانه به همبستگی‌های درونی متغیرهای برونزا اطلاق می‌شود و همبستگی‌های بالاتر از ۰/۸ به‌عنوان هم‌خطی چندگانه قوی تلقی می‌شوند. در این پژوهش هیچ یک از متغیرهای برونزا همبستگی بالای ۰/۸ نداشت، ضمن آنکه برای بررسی وجود هم‌خطی چندگانه بالا، دو شاخص آماره تحمل^{۴۶} و عامل تورم^{۴۷} ایوانس برای تعیین میزان هم‌پوشی متغیرهای برونزا محاسبه شد و کلیه این ضرایب در سطح قابل

قبولی بودند. به طوری که شاخص تحمل برای تمام متغیرهای پیش‌بین کوچک‌تر از ۰/۵۱، و شاخص تورم واریانس کوچک‌تر از ۲/۷۰ به دست آمد. اگر شاخص تحمل کوچک‌تر از یک، و شاخص تورم کوچک‌تر از ۱۰ باشد، می‌توان گفت که از مفروضه‌های رگرسیون تخطی صورت نگرفته است.

جدول ۲: شاخص‌های برازندگی مدل اصلاح‌شده

شاخص	χ^2	Df	P	χ^2/df	RMSEA	GFI	AGFI	CFI	NFI	IFI	TLI
اصلاح‌شده	۳۲/۰۸	۱۷	۰/۰۱۵	۱/۸۸	۰/۰۵	۰/۹۸	۰/۹۵	۰/۹۷	۰/۹۴	۰/۹۷	۰/۹۴

مدل ساختاری مورد آزمون و مدل‌های اندازه‌گیری پژوهش در شکل ۱ آمده است.



شکل ۱: ضرایب استاندارد مدل مفهومی پژوهش

پس از اجرای مدل ساختاری، درجه آزادی صفر مشاهده شد (به دلیل اشباع شدن مدل) به عبارت دیگر در این مدل تعداد پارامترهای آزاد با تعداد عناصر مجزا در ماتریس واریانس - کوواریانس مشاهده‌شده برابر بود، لذا شاخص‌های برازندگی محاسبه نشد، اما ضرایب مسیر توسط AMOS برآورد شده و معنی‌داری آماری آن‌ها نیز مشخص شد و در نهایت، مسیرهای غیرمعنادار، از نمودار حذف شده و برازش مدل انجام گرفت (میرز، گامست و گارینو^{۴۸}، ۲۰۱۳). بر اساس برآوردهای انجام‌شده، ضریب مربوط به مسیرهای

غیرمعنادار از مدل حذف شدند. همان‌گونه که جدول ۲ نشان می‌دهد الگوی پیشنهادی اصلاح‌شده با توجه به شاخص‌های برازندگی دارای برازش خیلی خوبی است. در جدول ۳ ضرایب اثر مستقیم و سطح معنی‌داری بین متغیرهای پژوهش آورده شده است.

جدول ۳: برآوردهای مربوط به تأثیرات مستقیم متغیرهای مستقل بر وابسته

متغیر مستقل	مسیر	متغیر وابسته	ضریب تعیین	برآورد غیراستاندارد	برآورد استاندارد	نسبت بحرانی	سطح معنی‌داری	فرضیه
مقتدرانه	←	سبک قانون‌گذار	۰/۰۴	۰/۱۲۵	۰/۲۰	۳/۷۳	۰/۰۰۱	تأیید
مستبدانه	←	سبک تفکر اجرایی	۰/۰۷	-۰/۰۹۵	۰/۱۶	۲/۹۷	۰/۰۰۳	تأیید
سهل‌گیرانه	←							تأیید
مقتدرانه	←							تأیید
مقتدرانه	←	سبک تفکر قضایی	۰/۱۴	۰/۳۱۳	۰/۳۷	۷/۳۹	۰/۰۰۱	تأیید
سهل‌گیرانه	←	انگیزش درونی	۰/۱۲	-۰/۳۳۶	-۰/۱۸	-۲/۳۱	۰/۰۲۱	تأیید
مقتدرانه	←							تأیید
سبک اجرایی	←							تأیید
سبک اجرایی	←	انگیزش بیرونی	۰/۰۳	۰/۳۵۱	۰/۱۶	۳/۱۲	۰/۰۰۲	تأیید
سبک مستبدانه	←	بی‌انگیزگی	۰/۰۹	۰/۲۷	۰/۳۰	۶/۳۸	۰/۰۰۱	تأیید

همان‌گونه که نتایج شکل ۱ و جدول ۳ نشان می‌دهند، سبک فرزندپروری مقتدرانه اثر مثبتی بر سبک تفکر قانون‌گذار دارد ($\beta = 0.20, P = 0.001$)، اما سبک‌های مستبدانه و سهل‌گیرانه بر سبک تفکر قانون‌گذار اثر مستقیمی ندارند. سبک‌های فرزندپروری مقتدرانه ($\beta = 0.28, P = 0.001$) و مستبدانه ($P = 0.003$)، $\beta = 0.16$) دارای اثر مثبتی بر سبک تفکر اجرایی هستند، اما سبک فرزندپروری سهل‌گیرانه اثر منفی بر سبک تفکر اجرایی ($\beta = -0.11, P = 0.03$) داشت. سبک فرزندپروری مقتدرانه ($\beta = 0.37, P = 0.002$) دارای اثر مثبتی بر سبک تفکر قضایی بود، اما سبک‌های فرزندپروری سهل‌گیرانه و مستبدانه بر سبک تفکر قضایی اثر مستقیم نداشتند. سبک‌های فرزندپروری مقتدرانه ($\beta = 0.18, P = 0.001$) و سهل‌گیرانه ($P = 0.021$)، $\beta = -0.10$) به ترتیب دارای اثر مثبت و منفی بر انگیزش درونی هستند، اما سبک مستبدانه دارای اثر مستقیمی بر انگیزش درونی نبود. سبک تفکر اجرایی ($\beta = 0.24, P = 0.001$) دارای اثر مثبتی بر انگیزش درونی هستند اما سبک‌های تفکر قانون‌گذار و قضایی دارای اثر مستقیمی بر انگیزش درونی نبودند. سبک تفکر اجرایی دارای اثر مثبتی بر انگیزش بیرونی است ($\beta = 0.16, P = 0.002$)، اما سبک‌های تفکر قانون‌گذار و قضایی و همچنین سبک‌های فرزندپروری مستبدانه، سهل‌گیرانه و مقتدرانه اثر مستقیمی بر انگیزش بیرونی نداشتند. سبک فرزندپروری مستبدانه دارای اثر مثبتی بر بی‌انگیزگی است ($\beta = 0.30, P = 0.001$)، اما سبک‌های فرزندپروری مقتدرانه و سهل‌گیرانه و همچنین سبک‌های تفکر قانون‌گذارانه، اجرایی و قضایی اثر مستقیمی بر بی‌انگیزگی نداشتند.

جدول ۴ نتایج حاصل از روش بوت استرپ در برنامه ماکرو، آزمون پریچر و هیز^{۴۹} (۲۰۰۸) را برای روابط واسطه‌ای نشان می‌دهد.

جدول ۴: برآورد مسیرهای غیرمستقیم موجود در مدل با استفاده از بوت استرپ

فاصله اطمینان	حد پایین	حد بالا	مقدار برآورد	مسیر		
				متغیر پیش‌بین	متغیر واسطه	متغیر ملاک
۰/۹۵	-۰/۰۴۱	۰/۱۱۳	۰/۰۳۰	انگیزش درونی	سبک تفکر اجرایی	مستبدانه
۰/۹۵	-۰/۱۱۵	۰/۰۴۹	-۰/۰۳۳			سهل‌گیرانه
۰/۹۵	۰/۰۵۱	۰/۲۰۸	۰/۱۱۶			مقتدرانه
۰/۹۵	-۰/۰۱۸	۰/۰۶۶	۰/۰۱۶	انگیزش بیرونی	سبک تفکر اجرایی	مستبدانه
۰/۹۵	-۰/۰۶۴	۰/۰۲۶	-۰/۰۱۶			سهل‌گیرانه
۰/۹۵	۰/۰۱۸	۰/۱۳	۰/۰۵۸			مقتدرانه

جدول ۴ نشان می‌دهد که نتایج آزمون بوت استرپ برای مسیر سبک فرزندپروری مقتدرانه به انگیزش درونی و بیرونی از طریق میانجی‌گری سبک تفکر اجرایی - با توجه به اینکه در این مسیرها صفر بیرون از فاصله اطمینان قرار می‌گیرد - معنی‌دار هستند.

بحث و نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف ارائه مدل علی تأثیر ادراک از سبک‌های فرزندپروری بر جهت‌گیری‌های انگیزشی با توجه به نقش واسطه‌ای سبک‌های تفکر انجام شد. نتایج نشان داد که سبک فرزندپروری مقتدرانه، به طور مستقیم و با واسطه‌گری سبک تفکر اجرایی می‌تواند بر انگیزش درونی دانشجویان بیفزاید. این یافته با نتایج پژوهش خونساری (۱۳۷۵) ناهمسو ولی با نتایج پژوهش‌های آیشا (۲۰۱۲)، تنهای رشوانلو و حجازی (۱۳۸۸) و عابدی و همکاران (۱۳۸۴) همخوانی دارد. دیویسارینی (۲۰۲۰) بیان می‌دارد نوع سبک فرزندپروری عامل مهمی در نوع تفکر و سایر مهارت‌های شناختی فرزندان است. در سبک اقتدارگرایان، فرزندان مهارت‌های استدلالی و گرایش به سبک‌های تفکر زاینده و خلاق را کسب می‌کنند (ایکسیونگ و همکاران، ۲۰۲۰)؛ برعکس در سبک سهل‌گیرانه، با توجه به مطالبه‌گری پایین والدین و مسامحه در واگذاری مسئولیت به کودکان، فرزندان نابالغ هستند و سطوح بالای شناختی را تجربه نمی‌کنند (الدافری و همکاران، ۲۰۲۰). در سبک استبدادی نیز فرزندان معمولاً منفعل هستند و تفکر آن‌ها از نوع تحلیلی و پردازشی نیست (کالزادا و همکاران، ۲۰۱۹). لذا با توجه به ویژگی‌های تربیتی در شیوه مختلف فرزندپروری، ترجیح نوع تفکر فرزندان کاملاً وابسته به ادراک افراد از شیوه‌های فرزندپروری والدین است.

بر اساس چارچوب نظری بامریند (۱۹۶۷) در سبک فرزندپروری اقتدار منطقی بیشتر احتمال دارد خودکنترلی و شایستگی اجتماعی در فرزندان افزایش یابد، درحالی‌که سبک‌های مستبدانه و سهل‌گیرانه با خودکنترلی پایین و نبود احساس شایستگی اجتماعی همراه هستند (پاولسون^۵، ۱۹۹۴؛ به نقل از نیک‌سیرت و همکاران، ۱۳۹۵). دورکین^{۵۱} (۱۹۹۵) سه دلیل را یادآوری می‌کنند که چرا پدر و مادری کردن مقتدرانه ممکن است با بروندهای مثبت در کودکان ارتباط پیدا کند: نخست اینکه والدین مقتدر سطح بالایی از امنیت هیجانی را برای کودکانشان فراهم می‌کنند، که این خود احساس راحتی و استقلال را برای کودکان فراهم می‌کند و به موفقیت کودک در آموزشگاه کمک می‌کند؛ دوم اینکه والدین مقتدر برای کارهایشان به کودک توضیح می‌دهند. این توضیح دادن به کودکان احساس آگاهی و فهم از ارزش‌ها، آرزوها و هدف‌های

والدین را می‌دهد که آن‌ها آن را به بافت محیط آموزشی ربط می‌دهند؛ سوم اینکه والدین مقتدر خود را درگیر ارتباط دو سویه با فرزندانشان می‌کنند در نتیجه کودکان مهارت‌های میان‌فردی را توسعه می‌دهند که سازگاری را در محیط آموزشی پرورش می‌دهد که به موفقیت آن‌ها هم از لحاظ اجتماعی و هم از لحاظ تحصیلی کمک می‌کند (به نقل از اسپرا^۲، ۲۰۰۶).

تأثیر غیرمستقیم سبک فرزندپروری مقتدرانه بر انگیزش درونی با تحقیقات ماتجویک و همکاران (۲۰۱۳)، ترنر و همکاران (۲۰۰۹) و تنهای رشوانلو و حجازی (۱۳۸۸) همخوان است. فرزندان والدین مقتدرانه توانایی‌های خود را باور دارند، لذا عموماً دوست دارند قوانین را به اجرا درآورند که از مشخصات سبک تفکر اجرایی است. استرنبرگ (۱۹۹۷) در مطالعات خود مشخص کرده که افراد دارای سبک تفکر اجرایی مایل‌اند از مقررات پیروی کنند و کارهایی را انجام دهند که از قبل برنامه‌ریزی و سازمان‌دهی شده باشد و تکالیفی را انجام دهند که دارای ساختارهای واضح باشد، زیرا همان‌طور که گفته شد فرزندان والدین مقتدر بر اساس تجربیات خود دریافته‌اند که می‌توانند به والدین، قوانین و محدودیت‌ها اعتماد کنند. بنابراین این افراد به صورت درونی برانگیخته شده و انگیزش درونی در آن‌ها افزایش می‌یابد.

در تبیین دیگری برای میانجی بودن سبک تفکر اجرایی به نسبت سبک تفکر قانونی و قضایی با جهت‌گیری انگیزشی درونی می‌توان گفت که افراد با سبک تفکر قانون‌گذارانه در تکالیفی موفق‌اند که نیاز به خلاقیت و آزادی عمل دارد چون چنین فعالیت‌ها و تکالیفی در دانشگاه کم است و در ضمن این افراد برای فعالیت‌های خودشان قانون می‌گذارند و از قانون خود پیروی می‌کنند که این امر باعث می‌شود تکالیف را به‌موقع و یا به‌صورتی که استاد از آن‌ها خواسته انجام ندهند در نهایت این امر باعث کاهش پیشرفت تحصیلی و انگیزش درونی می‌شود. همچنین افراد با سبک تفکر قضایی در تکالیفی موفق‌اند که نیاز به تحلیل، نقد و ارزیابی داشته باشد و از آنجایی که ممکن است تکالیف درسی دانشگاهی نیاز به تحلیل و ارزیابی چندانی نداشته باشند، لذا افرادی که دارای چنین سبک تفکری هستند پیشرفت تحصیلی کمتر و به طبع انگیزش پایین‌تری دارند. استرنبرگ (۱۹۹۷) معتقد است که سبک‌های تفکر در مقاطع تحصیلی مختلف با یکدیگر تفاوت دارند؛ به این علت که در مقاطع مختلف تحصیلی، سبک‌های خاصی مورد تشویق و ترغیب قرار می‌گیرند. با ورود کودکان به محیط مدرسه و آموزش رسمی، از میزان تشویق سبک قانون‌گذارانه - که در دوران پیش‌دبستانی مورد تشویق قرار می‌گرفت - به‌سرعت کاسته می‌شود. در این هنگام از کودکان انتظار می‌رود که از قوانین و ارزش‌های مدرسه پیروی و تبعیت کنند. در مدرسه بسیاری دروس به‌جای اینکه به صورتی آموزش داده شوند که سبک قانون‌گذارانه را در کودکان پرورش دهند، به صورتی آموزش داده می‌شوند که سبک اجرایی را در کودکان ایجاد کنند. با افزایش سن افراد و ورود آن‌ها به محیط‌های دانشگاهی، سیستم پاداش و تنبیه سبک‌ها مجدداً تغییر می‌یابد. در بسیاری از دانشگاه‌ها و در بسیاری رشته‌ها از جمله رشته روان‌شناسی (در آمریکا)، دانشجویان سال‌های اول تا حدود زیادی برای سبک اجرایی، جزئی و محافظه‌کارانه تشویق می‌شوند، درحالی‌که در مورد دانشجویان سال‌های بالاتر، سبک قضایی نسبت به سبک اجرایی اهمیت بیشتری می‌یابد. هنگامی که دانشجویان وارد دوره‌های بالاتر تحصیلات تکمیلی یا تحقیقاتی می‌شوند، برای ایده‌های خلاق بیشتر مورد تشویق قرار می‌گیرند، یعنی بیشتر سبک قانون‌گذارانه اهمیت می‌یابد؛ هرچند که سبک اجرایی نیز مورد تشویق قرار می‌گیرد. در نتیجه به‌طور کلی دانشجویان

دوره‌های بالاتر نسبت به دانشجویان دوره‌های پایین‌تر، بیشتر قانون‌گذار و آزادمنش بار می‌آیند (استرنبرگ، ۱۹۹۷). به نظر می‌رسد که این امر در کشور ایران نیز صادق باشد؛ چون بعضی از پژوهش‌ها داخل کشور نشان داده‌اند که تفکر انتقادی دانشجویان سال‌های بالاتر نسبت به دانشجویان سال‌های پایین‌تر بیشتر است (جاویدی کلاته جعفرآبادی و عبدلی، ۱۳۸۹).

سبک فرزندپروری سهل‌گیرانه، به طور مستقیم می‌تواند از انگیزش درونی دانشجویان بکاهد. این یافته با نتایج پژوهش خونساری (۱۳۷۵) ناهمسو؛ ولی با پژوهش‌های آبشا (۲۰۱۲)، تنهای رشوانلو و حجازی (۱۳۸۸) و عابدی و همکاران (۱۳۸۴) همخوانی دارد، چراکه پژوهش‌های یادشده به وجود رابطه بین شیوه‌های فرزندپروری والدین و انگیزش پیشرفت و انگیزش پیشرفت تحصیلی اشاره می‌کنند.

پدر و مادر سهل‌گیر، در تنبیه و یا پاداش دادن به فرزندان خود چندان جدی نبوده، از فرزندان خود انتظار رفتار عاقلانه ندارند و به آنان آموزش استقلال و متکی بودن به خود را نمی‌دهند. این خانواده‌ها، به طور بی‌قیدوشرط نیازهای کودکان را برآورده می‌کنند و الگوی تربیتی آن‌ها فقط محبت و دوست داشتن است. بنابراین فرزندان والدین سهل‌گیر در تسلط‌یابی بر تکالیف جدید، اعتماد به نفس ندارند و خودگردان نیستند. این افراد به علت نداشتن خصیصه خودگردانه، از انگیزش درونی کمی برخوردارند.

سبک فرزندپروری مستبدانه، به‌طور مستقیم و غیرمستقیم بر انگیزش درونی مؤثر نبود؛ این یافته با نتایج پژوهش‌های ماتجویک و همکاران (۲۰۱۳)، ترنر و همکاران (۲۰۰۹) و تنهای رشوانلو و حجازی (۱۳۸۸) ناهمخوان است. والدین مستبد معمولاً ارزش زیادی برای حفظ اقتدار خود قائل‌اند و هرگونه تلاش از جانب فرزندان برای به چالش کشیدن این اقتدار را سرکوب می‌کنند؛ کودکان مجاز نیستند با والدین بحث کنند و یا به‌طور مستقل تصمیم بگیرند، لذا این سبک فرزندپروری نمی‌تواند باعث ارتقای انگیزه درونی در فرزندان شود.

سبک‌های فرزندپروری، به‌طور مستقیم بر انگیزش بیرونی مؤثر نبود، ولی سایر یافته‌ها با تأکید بر مدل این پژوهش نشان می‌دهند که متغیر سبک فرزندپروری مقتدرانه به‌نوعی اثرگذاری غیرمستقیمی بر میزان انگیزش بیرونی از طریق میانجی‌گری سبک تفکر اجرایی دارد؛ به بیان دیگر متغیر سبک تفکر اجرایی در رابطه بین متغیر سبک فرزندپروری مقتدرانه و انگیزش بیرونی نقش میانجی ایفا می‌کند. تأثیر نداشتن مستقیم سبک‌های فرزندپروری بر جهت‌گیری انگیزشی بیرونی با نتایج پژوهش نیک‌سیرت و همکاران (۱۳۹۵) و پورعبدلی و همکاران (۱۳۸۷) ناهمخوان است، زیرا در مطالعه نیک‌سیرت و همکاران (۱۳۹۵) سبک فرزندپروری استبدادی در والدین، نقش پیش‌بینی‌کننده‌ای در انگیزش بیرونی دارد. به گفته پورعبدلی و همکاران (۱۳۸۷) والدینی که درجه مطلوبی از گرم بودن و پاسخگو بودن را دارند و کنترل معقولی را بر فرزندان‌شان اعمال می‌کنند (والدین با شیوه اقتدار منطقی) موجب رشد مکان کنترل درونی در کودکان‌شان می‌شوند و در مقابل، والدینی که کنترل بالایی بر کودکان‌شان اعمال می‌کنند و درجه پایینی از گرم بودن و پاسخگو بودن را دارند (والدین مستبد)، موجب رشد مکان کنترل بیرونی در کودک می‌شوند. این ناهمخوانی می‌تواند دلایل مختلفی داشته باشد. رابطه شیوه‌های فرزندپروری والدین و انگیزش پیشرفت تحصیلی (در دو بعد انگیزش درونی و بیرونی) در مقطع‌های گوناگون تحصیلی متفاوت است و در هر مقطع تحصیلی شیوه‌های فرزندپروری والدین می‌تواند تأثیر متفاوتی در انگیزش پیشرفت تحصیلی داشته باشد. با توجه به

یافته‌های لپر، هیندرلنگ و اینگر^۳ (۲۰۰۵) انگیزش درونی از دبستان تا دبیرستان کاهش می‌یابد. در حالی که به گفته والرند و همکاران (۱۹۹۲) انگیزش بیرونی از دبستان تا دبیرستان افزایش می‌یابد.

تأثیر غیرمستقیم سبک فرزندپروری مقتدرانه بر انگیزش بیرونی با تحقیقات ماتجویک و همکاران (۲۰۱۳)، ترنر و همکاران (۲۰۰۹) و تنهای رشوانلو و حجازی (۱۳۸۸) همخوان است. نتایج به‌دست‌آمده نشان می‌دهد که سبک فرزندپروری مقتدرانه از طریق سبک تفکر اجرایی انگیزش بیرونی را افزایش می‌دهد. در بحث و بررسی این یافته می‌توان گفت هرچه انگیزش بیرونی‌تر باشد، بیشتر به عامل‌های بیرونی وابسته است. خانواده نیز یک عامل بیرونی است که می‌تواند با رفتار خود، تشویق‌ها یا تنبیه‌های خود فرزند را تحت تأثیر قرار دهد. بنابراین، می‌توان در این پژوهش شاهد تأثیرگذاری بیشتر خانواده بر انگیزش در دانشجویان بود. والدین مقتدر توجه بسیاری به نمرات درسی فرزندان خود دارند، نظم و قاعده‌ای برای اوقات فراغت و مدت زمان تماشای تلویزیون فرزندان در نظر می‌گیرند و بر انجام تکالیف درسی فرزندان نظارت دارند و آن‌ها را کنترل می‌کنند (شیفر^۴، ۱۹۶۵؛ به نقل از شفیع‌پور، شیخی، میرزایی و کاظم‌نژاد لیلی، ۱۳۹۴). همچنین والدین مقتدر فرزندان خود را حمایت و راهنمایی می‌کنند و فرزندان خود را آزاد نمی‌گذارند؛ بنابراین فراگیران دارای والدین مقتدر هنجار خاصی پیش روی خود دارند و احساس تعلق خاطر به خانواده خود دارند. به نظر می‌رسد این فراگیران در محیط آموزشی برای پر کردن خلأ عاطفی خود، به کسی وابسته نمی‌شوند لذا این فرزندان توانایی‌های خود را باور دارند، و عموماً دوست دارند قوانینی را به اجرا درآورند که از مشخصات سبک تفکر اجرایی است. فرزندان والدین مقتدر بر اساس تجربیات خود دریافته‌اند که می‌توانند به والدین، قوانین و محدودیت‌ها اعتماد کنند. بنابراین این افراد به‌صورت بیرونی برانگیخته شده و انگیزش بیرونی در آن‌ها افزایش می‌یابد چون والدین مقتدر مشوق‌های بیرونی فراهم می‌کنند (شفیع‌پور و همکاران، ۱۳۹۴). فرزندان پرورش‌یافته به این شیوه، علاقه دارند راه‌حل مسائل دشوار را پیدا کنند و وقتی چیزی را زود نمی‌فهمند، از معلم نمی‌خواهند جواب را بگویند؛ آن‌ها به توانایی خود شک ندارند. به عبارت دیگر کنترل متعادل والدین سبب می‌شود فرزندان احساس کنند نمی‌توانند به هر طریقی عمل کنند و چارچوب‌هایی نیز برای آن‌ها اعمال می‌شود، لذا انگیزش بیرونی آن‌ها هم زیاد می‌شود و پاداش‌هایی چون جایزه، نمره خوب و... نیز می‌تواند فرد را برای رسیدن به یک حالت یا شرایط معین تشویق کند.

نتایج نشان داد که از بین سبک‌های فرزندپروری فقط سبک فرزندپروری مستبدانه بر بی‌انگیزگی تأثیر علی و مستقیمی دارد. این یافته با نتایج پژوهش خونساری (۱۳۷۵) ناهمسو ولی با نتایج پژوهش‌های تنهای رشوانلو و حجازی (۱۳۸۸) و عابدی و همکاران (۱۳۸۴) همخوانی دارد. فرزندان که والدین مستبد داشته‌اند، کمتر متکی به خود هستند و اعتماد به نفس پایینی دارند. آن‌ها نمی‌توانند به‌تنهایی کارهایشان را انجام دهند یا از خود عقیده‌ای داشته باشند، شاید به این دلیل که هیچ‌گونه فرصتی برای اظهارنظر و انجام کارهای مستقل از طرف والدین به آن‌ها داده نشده است؛ و چون احساس می‌کنند نظارت و کنترل زیادی بر آن‌ها هست، حق انتخاب از آن‌ها سلب شده، والدین توانایی‌های آن‌ها را نادیده می‌گیرند و انتظارات نامعقولی از آن‌ها دارند. این فرزندان مجبورند که از والدین به‌صورت مطلق پیروی کنند که این خود پیامدهای منفی بسیاری دارد (مرادیان، عالی‌پور و شهنی ییلاق، ۱۳۹۳). از جمله اینکه فرزندان نشان نسبت به توانایی‌های خود شک می‌کنند و خودکارآمدی آن‌ها کاهش و بی‌انگیزگی بیشتر می‌شود.

سبک فرزندپروری مقتدرانه دارای اثر مثبتی بر سبک تفکر قانون‌گذار است اما سبک‌های مستبدانه و سهل‌گیرانه بر سبک تفکر قانون‌گذار اثر مستقیم ندارند. این یافته با نتایج پژوهش‌های گراوند و همکاران (۱۳۹۰) و وطن‌پرست (۱۳۹۳) همخوان است. طبق نظر بامریند (۱۹۶۷) والدینی که این سبک را به کار می‌برند توجه خوبی به فرزند خود نشان می‌دهند و از میزان کنترل والدینی متعادلی استفاده می‌کنند که این به کودکان اجازه می‌دهد به طور فزاینده‌ای خودمختار شوند. ویژگی‌های کنونی کودک را می‌پذیرند، اما برای اعمال آتی او نیز معیارهایی را مشخص می‌نمایند. قوانینی برای رفتار فرزند در نظر گرفته و بدون اعمال سلطه، او را هدایت و راهنمایی می‌کنند. در عین کنترل و نظارت، برای تصمیمات فرزند خود احترام قائل‌اند (مرادیان و همکاران، ۱۳۹۳). توقع والدین مقتدر با توانایی فرزندان در پذیرفتن رفتارهای خویش متناسب است. از این رو اینگونه والدین کودکان را متقاعد می‌کنند که افراد باکفایتی هستند و می‌توانند در کارها موفق شوند و این برخورد موجب می‌شود فرزندان والدین مقتدر به یک انگیزش درونی بالایی دست یابند و به تکالیفی بپردازند که به خلاقیت و نوآوری نیاز داشته باشد که از مشخصه تفکر قانون‌گذار است (استرنبرگ، ۱۹۹۷).

سبک‌های فرزندپروری مقتدرانه و مستبدانه اثر مثبتی بر سبک تفکر اجرایی دارند، اما سبک فرزندپروری سهل‌گیرانه دارای اثر منفی بر سبک تفکر اجرایی است. این یافته با نتایج پژوهش‌های گراوند و همکاران (۱۳۹۰) و وطن‌پرست (۱۳۹۳) همخوان است. پژوهش‌های مختلف نشان داده‌اند که فرزندپروری مقتدرانه با انگیزه درونی، کار سالم و تجربه لذت بردن از کار و استقلال فرزندان رابطه دارد. فرزندان این‌گونه خانواده‌ها به تدریج می‌آموزند که چگونه مسائل را مستقلانه حل کنند، چگونه در برابر آن‌ها از خود انعطاف نشان دهند. انگیزه درونی ایجاد شده و استقلال درک‌شده توسط فراگیران دارای والدین مقتدر به آن‌ها کمک می‌کند تا در امر تحصیل جهت کسب مهارت و یادگیری مطالب جدید تلاش کنند، بنابراین فرزندان والدین مقتدر توانایی‌های خود را باور دارند، و این افراد به اصطلاح مرد عمل هستند و عموماً دوست دارند قوانین را به اجرا درآورند (هم قوانین خودشان و هم قوانین دیگران) که از مشخصات سبک تفکر اجرایی است (وطن‌پرست، ۱۳۹۳)؛ و تکالیفی را انجام دهند که دارای ساختارهای صریح و روشن باشد، زیرا همان‌طور که گفته شد بر اساس تجربیات خود دریافته‌اند که می‌توانند به والدین خود و قوانین و محدودیت‌هایشان اعتماد کنند.

سبک فرزندپروری مقتدرانه اثر مثبتی بر سبک تفکر قضایی دارد، اما سبک‌های فرزندپروری سهل‌گیرانه و مستبدانه بر سبک تفکر قضایی اثر مستقیم نداشتند. این یافته با نتایج پژوهش‌های گراوند و همکاران (۱۳۹۰) و وطن‌پرست (۱۳۹۳) همخوان است. همچنین با توجه به توضیحات قبلی کودکان خودباور پرورش‌یافته با سبک مقتدرانه، مسائلی را ترجیح می‌دهند که بتوانند از طریق آن‌ها به تحلیل و ارزیابی اندیشه‌ها و امور بپردازند؛ بنابراین این شیوه فرزندپروری می‌تواند تفکر قضایی را در فرد تقویت کند و فرزندان این والدین به اقتضای موقعیت از این سبک‌ها استفاده نمایند. بامریند (۱۹۹۱) بر این باور است که فرزندان والدین مقتدر، بسیار خوب رشد می‌یابند. آن‌ها شاد و سرحال هستند، در انجام تکالیف جدید، اعتمادبه‌نفس دارند و خودراهر هستند. این افراد، سوگیری جنسیتی کمتری نشان می‌دهند. دخترها در استقلال و میل به تسلط یافتن بر مهارت‌های جدید و پسرها در رفتار دوستانه و یاری‌گرانه، نمره‌های بالایی کسب می‌کنند؛

بنابراین طبیعی است که سبک‌های تفکری که مولد خلاقیت هستند و به پردازش اطلاعات پیچیده‌ای نیاز دارند، با سبک فرزندپروری مقتدرانه رابطه مثبت و معناداری داشته باشند.

سبک‌های تفکر اجرایی اثر مثبتی بر انگیزش درونی دارند، اما سبک تفکر قانون‌گذار و قضایی دارای اثر مستقیمی بر انگیزش درونی نبود. یافته‌های این پژوهش در خصوص رابطه مثبت سبک تفکر اجرایی با جهت‌گیری انگیزشی درونی با پژوهش‌های انجام‌شده توسط احمدی مبارکه و فرهوش (۱۳۹۲)، کدیور و همکاران (۱۳۸۹)، شگری و همکاران (۱۳۸۵)، سیدین‌نوان و شریعتمداری (۲۰۱۵) و فان و زانگ (۲۰۰۹) هماهنگ؛ اما با یافته‌های استرنبرگ و گریگورنکو^{۵۵} (۱۹۹۵) مبتنی بر همبستگی منفی سبک تفکر اجرایی با پیشرفت تحصیلی به منزله کنش شناختی انگیزش پیشرفت همخوانی ندارد. یکی از علت‌های ناهمخوانی می‌تواند ناشی از این نکته باشد که سبک تفکر اجرایی در نظام آموزشی جامعه ما بیشتر مورد تشویق قرار می‌گیرد.

این یافته که بین سبک تفکر اجرایی با انگیزش درونی رابطه مثبت و معنی‌داری وجود دارد جای بررسی و تأمل دارد، چراکه این افراد تمایل به پیروی از دستورها دارند و در واقع در یادگیری به صورت مستقل عمل نمی‌کنند. شاید دلیل عمده آن را بتوان در شیوه آموزش افراد در دوران مدرسه و همچنین دانشگاه دانست که بیشتر به صورت سخنرانی و یک‌سویه از بالا به پایین بوده است. در واقع دانشجویان دارای سبک تفکر اجرایی که افرادی مطیع هستند و بدون هیچ انتقادی به تحصیل مشغول می‌شوند و هنجارشکنی نمی‌کنند از دید معلمان و اساتید افراد موفق‌تری هستند، در نتیجه در هنگام ارزیابی میزان خودراهبری خود با توجه به پیشرفت‌های خود و همچنین با توجه به اینکه از سوی استادان خود تضعیف نشده‌اند، خود را به صورت مطلوبی ارزیابی می‌کنند.

سبک تفکر اجرایی دارای اثر مثبتی بر انگیزش بیرونی است، اما سبک‌های تفکر قانون‌گذار و قضایی اثر مستقیمی بر انگیزش بیرونی نداشتند. نتایج این فرضیه پژوهشی با نتایج یافته‌های استرنبرگ و گریگورنکو (۱۹۹۵) که باور دارند سبک‌های تفکر قضایی و قانونی با پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان همبستگی مثبت داشته، همسو است. همچنین با نتایج پژوهش‌های شگری و همکاران (۱۳۸۵) و اینورگبو^{۵۶} (۲۰۰۶) همسو است و در نهایت، با یافته‌های رضوی و شیرینی (۱۳۸۴) که دریافتند بین سبک تفکر کلی و پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان رابطه معنی‌داری وجود ندارد، ناهمسو است. بنابراین در تبیین این فرضیه پژوهشی می‌توان گفت با توجه به نظریه استرنبرگ که هیچ سبک تفکر خوب یا بدی وجود ندارد و سبک‌های تفکر تنها شیوه‌های ترجیحی افراد در استفاده از توانایی‌ها هستند، بنابراین دانشجویان در محیط‌هایی که با سبک‌های تفکرشان همخوانی دارند، بهتر از محیط‌هایی عمل می‌کنند که با سبک تفکرشان همخوان نیست.

پژوهش حاضر با وجود تلاش و دقت در مراحل اجرا، همانند پژوهش‌های دیگر در حوزه علوم انسانی با محدودیت‌هایی روبه‌رو بوده است که باید در نظر گرفته شود. سوگیری و خودگزارشی در تکمیل پرسش‌نامه‌ها و همچنین نبود امکان یک مصاحبه تشخیصی جهت تعیین جهت‌گیری‌های انگیزشی، سبک‌های تفکر و شیوه‌های فرزندپروری دانشجویان جزو محدودیت‌های مهم این تحقیق هستند. همچنین کنترل نشدن متغیرهای مزاحم نظیر هوش، تحصیلات والدین و وضعیت اقتصادی-اجتماعی خانواده، ممکن است بر نتایج

از بُعد پژوهشی پیشنهاد می‌شود نقش دیگر متغیرهای واسطه‌ای همچون راهبردهای مقابله‌ای و راهبردهای حل مسئله بررسی شود چراکه اطلاعات غنی‌تری را در خصوص اثر غیرمستقیم سبک‌های فرزندپروری بر انگیزش تحصیلی دانشجویان فراهم می‌کند. همچنین برای تکمیل و تداوم پژوهش، پیشنهاد می‌شود پرسش‌نامه با هدف اعتباریابی بیشتر در دو یا چند جامعه با تفاوت‌های فرهنگی، با در نظر گرفتن تحصیلات والدین، و خرده‌فرهنگ‌های قومی، محلی و ... به صورت هم‌زمان در دیگر استان‌های کشور اجرا شود تا زمینه تطبیق نتایج پژوهش فراهم شود. با توجه به اینکه مدل‌های مختلفی برای بررسی انگیزه‌های مختلف افراد و تأثیر آن بر رفتار و عملکرد وجود دارد، لذا پیشنهاد می‌شود که انواع مدل‌های انگیزشی در خانواده‌های ایرانی مورد بررسی و مطالعه و آزمون قرار گیرد تا مؤثرترین و مناسب‌ترین مدل‌ها در کشور تعیین شود.

علاوه بر این از لحاظ کاربردی نیز پیشنهاد می‌شود که با توجه به سهم پیش‌بینی‌کننده قوی‌تر شیوه‌های فرزندپروری مقتدرانه، نسبت به سایر سبک‌ها، در پیش‌بینی سبک‌های تفکر و انگیزش تحصیلی دانشجویان، در دانشگاه‌ها کارگاه‌هایی مبنی بر آموزش والدین در جهت شیوه‌های فرزندپروری برگزار شود. بنابراین والدین با آگاهی نسبت به چگونگی برقراری ارتباط و سبک‌های فرزندپروری فرزندان می‌توانند با اتخاذ روش‌های تربیتی مناسب، فرزندان را در جهت کسب سبک‌های تفکر سوق دهند و از این طریق انگیزش تحصیلی آن‌ها را افزایش دهند. روشن شدن تأثیری که سبک‌های تفکر بر انگیزش تحصیلی دارند، نقش و اهمیت محیط خانواده را نشان می‌دهد که لازم است والدین نسبت به آن‌ها آگاه باشند و نیازها و توانایی‌هایی فرزندان را به‌خوبی بشناسند. مشاوران می‌توانند در جلسات مشاوره، خانواده‌ها را به اهمیت فرزندپروری مقتدرانه واقف نمایند. علاوه بر این با توجه به آنکه امروزه بر شمار دانشجویان بی‌انگیزه تحصیلی افزوده می‌شود و مراجعه این گروه به مشاوره تحصیلی افزایش یافته است، لذا مشاوران با آموزش سبک‌های تفکر به دانشجویان، می‌توانند به آنان کمک نمایند و با تلاش در جهت موفقیت گام بردارند. به والدین پیشنهاد می‌شود با توجه به تأثیر مستقیم و غیرمستقیمی که سبک‌های فرزندپروری مقتدرانه و سهل‌گیرانه بر انگیزش درونی فرزندان می‌گذارد، با دریافت آگاهی‌ها و آموزش کافی بکوشند تا برای تربیت فرزندان خود از سبک فرزندپروری مقتدرانه بیشتر و از سبک سهل‌گیرانه کمتر استفاده کنند. طبق نظر استرنبرگ (۱۹۹۷) سبک‌های تفکر قابل آموزش هستند و با توجه به یافته‌های این پژوهش، باید برای آموزش سبک‌های تفکر قانون‌گذارانه، اجرایی و قضایی که رابطه مثبت با انگیزش درونی دارند در دانشگاه‌ها شرایطی لحاظ شود و همین‌طور شیوه‌های آموزشی و تربیتی در دانشگاه‌ها به گونه‌ای طراحی شود که دانشجویان را به سمتی سوق دهد که سبک‌های تفکر خود را بشناسد و به شیوه مناسب آن‌ها را رشد دهد.

پی‌نوشت‌ها

1. Academic Motivation
2. Sivrikaya
3. Self- Determination
4. Deci & Ryan
27. Dwisarini
28. Macmull & Ashkenazi
29. Fan & Zhang
30. Michaels, Petrino & Pitre-Zampol

- | | |
|--|------------------------------------|
| 5. Taskesen | 31. Tonetto, Brust-Renck, Ruecker, |
| 6. Gordeeva, Sychev, Gizhitsky & Gavri-Chenkova | Fogliatto, & Pacheco |
| 7. Grolnick | 32. Sternberg |
| 8. Parenting Styles | 33. Agarwal & Rani |
| 9. Kuppens & Ceulemans | 34. Irmscher |
| 10. Sahithya, Manohari & Vijaya | 35. Zhang & Sternberg |
| 11. Checa & Gutierrez | 36. Jokić & Purić |
| 12. Bibi, Hayat, Hayat, Zulfiqar, Shafique & Khalid | 37. Situmorang & Salim |
| 13. Hayek, Tueni, Schneider & Vries | 38. Krejcie & Morgan |
| 14. Baumrind | 39. Wagner |
| 15. Authoritative, Authoritarian, and Permissive | 40. Vallerand |
| 16. Adimora, Nwokenna, Omeje & Umeano | 41. Missing |
| 17. Matejevic, Jovanovic & Jovanovic | 42. Normality |
| 18. Abesha | 43. Multicollinearity |
| 19. Turner, Chandler & Heffer | 44. Replacement |
| 20. Muola | 45. Kline |
| 21. Rahman, Jumani & Basit | 46. Tolerance |
| 22. Thinking Styles | 47. Variance inflation factor(VIF) |
| 23. Holmes, Liden & Shin | 48. Meyers, Gamst & Guarino |
| 24. Xiong, Li & Xia | 49. Preacher & Hayes |
| 25. Calzada, Sales & O’Gara | 50. Paulson |
| 26. Aldhafri, Alrajhi, Alkharusi, Al-Harthy, Albarashdi & Alhadabi | 51. Dworkin |
| | 52. Spera |
| | 53. Lepper, Henderlong & Iyengar |
| | 54. Shifer |
| | 55. Grigorenko |
| | 56. Inweregbu |

منابع

- احمدی مبارکه، م.، فرهوش، م. (۱۳۹۲). رابطه سبک‌های تفکر و راهبردهای یادگیری با انگیزش پیشرفت. *روان‌شناسی تحولی*، ۹ (۳۵)، ۲۹۷-۳۰۶.
- باقری، ن.، شهرزاد، م.، و فرزاد، ا. (۱۳۸۲). واری‌های روان‌سنجی مقیاس انگیزش تحصیلی در بین دانش‌آموزان دبیرستان‌های تهران. *دانشور و رفتار*، ۱۰ (۱)، ۱۱-۲۴.
- پورعبدلی، م.، کدیور، پ.، و همایونی، ع. (۱۳۸۷). ارتباط بین شیوه‌های فرزندپروری مادر و فرزندپروری ادراک‌شده با مکان کنترل و خودپنداره فرزندان. *دانش و پژوهش در روانشناسی*، ۱ (۳۷)، ۱۲۷-۱۳۸.
- تنهای رشوانلو، ف.، و حجازی، ا. (۱۳۸۸). ارتباط ادراک از سبک فرزندپروری والدین با انگیزش تحصیلی و پیشرفت تحصیلی در دانش‌آموزان دبیرستانی. *نشریه علمی پژوهش‌های آموزش و یادگیری*، ۷ (۲)، ۱-۱۴.
- جاویدی کلاته جعفرآبادی، ط.، و عبدلی، ا. (۱۳۸۹). روند تحول تفکر انتقادی در دانشجویان دانشگاه فردوسی مشهد. *مطالعات روان‌شناسی تربیتی و روان‌شناسی*، ۱۱ (۲)، ۱۰۳-۱۲۰.
- خونساری، ف. (۱۳۷۵). بررسی رابطه جو عاطفی خانواده با انگیزش پیشرفت دانش‌آموزان دختر سال اول دبیرستان‌های منطقه سه شهر تهران. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه علامه طباطبایی.

- رضوی، ع. و شیرینی، ع. (۱۳۸۴). بررسی تطبیقی رابطه سبک‌های تفکر دختران و پسران دبیرستانی با پیشرفت تحصیلی آنان. فصلنامه نوآوری‌های آموزشی، ۱۲(۴)، ۸۶-۱۰۸.
- روحی، ق.، آسایش، ح.، بطحایی، س. ا.، شعوری بیدگلی، ع.، بادله، م. ت.، رحمانی، ح. (۱۳۹۲). ارتباط خودکارآمدی و انگیزه تحصیلی در بین گروهی از دانشجویان علوم پزشکی. مجله مرکز مطالعات و توسعه آموزش علوم پزشکی یزد، ۸(۱)، ۴۵-۵۱.
- سمآوری، س. ع. و، ابراهیمی، ک. و، جاودان، م. (۱۳۹۵). بررسی رابطه درگیری‌های تحصیلی، خودکارآمدی و انگیزش تحصیلی با پیشرفت تحصیلی در دانش‌آموزان دبیرستانی شهر بندرعباس. دوفصلنامه راهبردهای شناختی در یادگیری، ۴(۷)، ۷۱-۹۳.
- شفیع‌پور، س. ز.، شیخی، ع.، میرزایی، م. و کاظم‌نژاد لیلی، ا. (۱۳۹۴). سبک‌های فرزندپروری و ارتباط آن با مشکلات رفتاری کودکان. مجله پرستاری و مامایی جامع‌نگر، ۲۵(۲)، ۴۹-۵۶.
- شکری، ا.، کدیور، پ. و، فرزاد، و. (۱۳۸۵). نقش رگه‌های شخصیت و سبک‌های تفکر بر پیشرفت تحصیلی دانشجویان: ارائه مدل‌های علی. فصلنامه روانشناسی ایران، ۲(۷)، ۲۳۵-۱۲۹.
- طالبی‌نجف‌آبادی، س.، برجلی، ا.، محمدخانی، ش.، فرخی، ن. ع. و، دانش، ع. (۱۳۹۷). تبیین رابطه سبک‌های فرزندپروری ادراشده و نشانه‌های وسواس: نقش میانجی‌گر خودکارآمدی و درهم‌آمیختگی فکر. اندیشه و رفتار، ۱۲(۴۷)، ۹۷-۶۷.
- عابدی، ا.، عربی، ح. ر.، سبحانی‌نژاد، م. (۱۳۸۴). بررسی رابطه انگیزش پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان دوره متوسطه شهر اصفهان با ویژگی‌های شخصیتی آن‌ها. نشریه علمی پژوهش‌های آموزش و یادگیری، ۳(۱)، ۳۸-۲۹.
- فوادیان، س. (۱۳۹۷). رابطه سبک‌های فرزندپروری و ابعاد کمال‌گرایی والدین با انگیزش تحصیلی فرزندان آن‌ها. فصلنامه علمی پژوهشنامه تربیتی، ۱۳(۵۴)، ۱۱۸-۱۰۱.
- کدیور، پ.، جوادی، م. ج.، ساجدیان، ف. (۱۳۸۹). رابطه سبک تفکر و خودتنظیمی با انگیزش پیشرفت. فصلنامه علمی پژوهشی تحقیقات روانشناختی، ۲(۶)، ۴۷-۳۴.
- گراوند، ه.، حسینی، ع. ا. و، سلطانی احمدچالی، ی. (۱۳۹۰). بررسی رابطه بین سبک‌های تفکر با ادراک سبک‌های فرزندپروری والدین در دانشجویان. دومین همایش ملی روانشناسی خانواده، دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرودشت.
- مرادیان، ج.، عالی‌پور، س. و، شهینی بیلاق، م. (۱۳۹۳). رابطه علی بین سبک‌های فرزندپروری و عملکرد تحصیلی با واسطه خودکارآمدی تحصیلی و انگیزه پیشرفت در دانشجویان. روانشناسی خانواده، ۱۱(۱)، ۷۴-۶۳.
- مسلمان، م.، عطادخت، ا. و، مهدوی، ع. (۱۳۹۹). بررسی میزان دانش عصب‌شناختی، سبک‌های تفکر و ترجیح سبک تدریس معلمان مدارس ابتدایی شهرستان امل. پویا در آموزش علوم انسانی، ۵(۱۹)، ۱۱۸-۱۰۱.
- مهدوی شکیب، ع. (۱۳۹۰). رابطه بین سبک‌های تفکر مدیران مدارس ابتدایی با سبک رهبری تحولی آنان بر اساس مدل بس و اولیو. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه فردوسی مشهد.
- مؤذنی، ط.، آقایی، ا. و، گل‌پرور، م. (۱۳۹۳). پیش‌بینی سبک‌های دلبستگی فرزندان بر اساس شیوه‌های فرزندپروری والدین. آموزش و ارزشیابی، ۷(۲۵)، ۹۹-۸۷.
- نیک‌سیرت، ف.، خادمی اشکندری، ب. و، هاشمی، ز. (۱۳۹۵). رابطه شیوه‌های فرزندپروری والدین با انگیزش پیشرفت تحصیلی در دانش‌آموزان دختر. اندیشه‌های نوین تربیتی، ۱۲(۴)، ۱۷۵-۱۵۱.
- وطن‌پرست، م. (۱۳۹۳). بررسی نقش واسطه‌ای ادراک از سبک‌های فرزندپروری والدین در رابطه بین سبک‌های تفکر پدران با سبک‌های تفکر دانش‌آموزان. دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی. دانشگاه بیرجند.

Abedi, A., Oreizy, H., & Sobhaninezhad, M. (2005). Academic achievement motivation and personality traits. *Teaching and Learning Research*, 3(1), 29-38 [in Persian].

Abesha, A. G. (2012). *Effects of parenting styles, academic self-efficacy, & achievement motivation on the academic achievement of university students in Ethiopia*. www.SID.ir

- Dissertation, School of Psychology & Social Science, Faculty of Computing, Health, & Science, Edith Cowan University.
- Adimora, D. E., Nwokenna, E. N., Omeje, J. C., & Umeano, E. C. (2015). Parenting styles & attention deficit hyperactivity disorder as correlates of academic adjustment of in-school adolescents in enugu state, nigeria. *Procedia-Social & Behavioral Sciences*, 205, 702-708.
- Agarwal, N., Rani, A., Priyanka, P. (2020). Thinking Styles: An Overview. *International Journal of Art & Higher Education*, 4(2), 1-3.
- Ahmadi Mobarakeh, M., & Farhoush, M. (2013). The relationship of thinking styles and learning strategies with achievement motivation. *Journal of Developmental Psychology Iranian Psychologists*, 9 (35), 297-306 [in Persian].
- Ahmadi, E., & Kazemi, S. A. (2021). The Relationship between weight efficacy life style dimensions and perceived parental styles dimensions with psychological well-being in students. *Journal of Research and Health*, 11(2), 123-130.
- Aldhafri, S., Alrajhi, M., Alkharusi, H., Al-Harthy, I., Albarashdi, H.S., & Alhadabi, A. (2020). Parenting Styles and Academic Self-Efficacy Beliefs of Omani School and University Students. *Education Sciences*, 10, 229; <https://doi.org/10.3390/educsci-10090229>.
- Bagheri, N., Shahraray, M., & Farzad, V. (2003). Standardization of academic motivation scale (AMS) among the high school students in Tehran. *Clinical Psychology and Personality*, 1(1), 11-24 [in Persian].
- Baumrind, D. (1991). The influences of parenting style on adolescent competence and substance use. *Journal of Early Adolescence*, 11, 56- 95.
- Baumrind, D. (1967). Child care practices anteceding three patterns of preschool behavior. *Genetic psychology monographs*. 75(1), 43-88.
- Bibi, A., Hayat, R., Hayat, N., Zulfiqar, S., Shafique, N., & Khalid, M. A. (2021). Impact of parenting styles on psychological flexibility among adolescents of Pakistan: A cross-sectional study. *Child and Adolescent Social Work Journal*, 1-10.
- Calzada, E. J., Sales, A., & O'Gara, J. L. (2019). Maternal depression and acculturative stress impacts on Mexican-origin children through authoritarian parenting. *Journal of Applied Developmental Psychology*, 63, 65-75.
- Checa, P., & Abundis-Gutierrez, A. (2018). Parenting styles, academic achievement and the influence of culture. *Psychology and Psychotherapy: Research Study*, 1(4), 1-3.
- Deci, E. L., & Ryan, R. M. (1995). Human autonomy *Efficacy, agency, and self-esteem* (pp. 31-49): London: Springer.
- Dwisarini, N. M. S. (2020). Direct and indirect effects of parenting style, self-efficacy, and achievement motivation on science learning achievement of junior high school students. *Jurnal Pendidikan Sains (JPS)*, 8(1), 32-40.
- Fan, J., & Zhang, L. (2014). The role of perceived parenting styles in thinking styles. *Learning & Individual Differences*, 32(4), 204-211.
- Fan, W., & Zhang, L. (2009). Are achievement motivation & thinking styles related? a visit among chinese university students. *Learning & Individual Differences*, 19(5), 299-303.
- Fovadian, S. (2018). Correlation parenting styles and dimensions Perfectionism with academic motivation their children on High school student damghan city. *Scientific Journal of Educational Research*, 13 (54), 101-118 [in Persian].
- Garavand, H., Hosseini, A., & Soltani Ahmad Chali, Y. (2011). Investigating the relationship between thinking styles and perceptions of parenting styles in students. The Second National Conference on Family Psychology, Islamic Azad University, Marvdasht Branch [in Persian].

- Gordeeva, T., Sychev, O., Gizhitsky, V., & Gavrichenkova, T. (2017). Intrinsic and extrinsic academic motivation scale for schoolchildren. *Psychological Science and Education, 22*(2), 65-74.
- Grolnick, W. S. (2009). The role of parents in facilitating autonomous self-regulation for education. *Theory and Research in Education, 7*(2), 164-173.
- Hayek, J., Tueni, M., Schneider, F., & de Vries, H. (2021). Parenting style as longitudinal predictor of adolescents' health behaviors in Lebanon. *Health Education Research, 36*(1), 100-115.
- Holmes, R. M., Liden, S., & Shin, L. (2013). Children's thinking styles, play, and academic performance. *American Journal of Play, 5*(2), 219-238.
- Inweregbu, J. (2006). *An investigation of thinking styles and learning approaches of university students in Nigeria*: Wayne State University.
- Irmscher, M. (2019). The interface function of thinking styles between personality and intelligence. *World Journal of Education, 9*(1), 79-91.
- Jokić, B., & Purić, D. (2019). Relating rational and experiential thinking styles with trait emotional intelligence in broader personality space. *Europe's journal of psychology, 15*(1), 140-158.
- Kadivar, P., Javadi, M. J., & Sajedian, F. (2010). The relationship between thinking style and self-regulation with achievement motivation. *Journal of Psychological Research, 2* (6), 34-47 [in Persian].
- Khansari, F. (1996). Investigating the relationship between family emotional atmosphere and achievement motivation of first year female high school students in Tehran's third district. Master Thesis. Allameh Tabatabaei University [in Persian].
- Kline, R. B. (2015). *Principles and practice of structural equation modeling*: London: Guilford Publications.
- Krejcie, R. V., & Morgan, D. W. (1970). Determining sample size for research activities. *Educational and psychological measurement, 30*(3), 607-610.
- Kuppens, S., & Ceulemans, E. (2019). Parenting styles: A closer look at a well-known concept. *Journal of child and family studies, 28*(1), 168-181.
- Lepper, M. R., Corpus, J. H., & Iyengar, S. S. (2005). Intrinsic and extrinsic motivational orientations in the classroom: Age differences and academic correlates. *Journal of educational psychology, 97*(2), 184-196.
- Macmull, M. S., & Ashkenazi, S. (2019). Math anxiety: The relationship between parenting style and math self-efficacy. *Frontiers in psychology, 10*, 1721.
- Mahdavi Shakib, A. (2011). *The relationship between the thinking styles of primary school principals and their transformational leadership style based on Bass and Avolio models*. Master Thesis, Ferdowsi University of Mashhad [in Persian].
- Matejevic, M., Jovanovic, D., & Jovanovic, M. (2013). Parenting style, involvement of parents in school activities & adolescents' academic achievement. *Procedia-Social & Behavioral Sciences, 128*, 288-293.
- Meyers, L. S., Gamst, G. C., & Guarino, A. (2013). *Performing data analysis using IBM SPSS*: John Wiley & Sons.
- Michaels, J. L., Petrino, J., & Pitre-Zampol, T. (2021). Individual differences in religious motivation influence how people think. *Journal for the Scientific Study of Religion, 60*(1), 64-82.
- Moazen, T., Aghaei, A., & Golparvar, M. (2014). Predicted students attachment styles based on parents parenting styles. *Journal of Instruction and Evaluation, 7*(25), 87-99 [in Persian].

- Moradian, J., Alipour, S., & Shehni Yailagh, M. (2014). The causal relationship between parenting styles and academic performance mediated by the role of academic self-efficacy and achievement motivation in the students. *Journal of Family Psychology, 1*(1), 63-74 [in Persian].
- Mosalman, M., Atadokht, A., & Mahdavi, A. (2020). Evaluation of neuroscientific knowledge, thinking styles and teaching style preference of elementary school teachers in Amol city. *Pouyesh in Humanities Education, 6*(19), 101-118 [in Persian].
- Muola, J. M. (2010). A study of the relationship between academic motivation & home environment among standard eight pupils. *Educational Research & Reviews, 5* (5), 213-217.
- Niksirat, F., Khademi Ashkazari, M., & Hashemi, Z. (2017). The relationship between parental child-rearing styles and academic achievement motivation in girl students. *The Journal of New Thoughts on Education, 12*(4), 151-174 [in Persian].
- Pour Abdoli, M., Kadivar, P., & Homayoni, A. (2008). To investigate the relationship between motherparenting styles and their children's perception. *Knowledge and Research in applied Psychology, 10*(37), 107-128 [in Persian].
- Preacher, K. J., & Hayes, A. F. (2008). Asymptotic and resampling strategies for assessing and comparing indirect effects in multiple mediator models. *Behavior research methods, 40*(3), 879-891.
- Rahman, F., Jumani, N. B., & Basit, A. (2010). Motivating and de-motivating factors among learners. *International Journal of Academic Research, 2*(1), 206-212.
- Razavi, A., & Shiri, A. (2005). Comparative consideration of relationship between high-school girls and boys thinking styles and their academic achievement. *Quarterly Journal of Educational Innovation, 12* (4), 86-108 [in Persian].
- Roohi, G., Asayesh, H., Bathai, S., Shouri Bidgoli, A., Badeleh, M., & Rahmani, H. (2013). The relationship between self-efficacy and academic motivation among students of medical sciences. *Journal of Medical Education and Development (JMED), 8* (1), 45-51 [in Persian].
- Sahithya, B. R., Manohari, S. M., & Vijaya, R. (2019). Parenting styles and its impact on children—a cross cultural review with a focus on India. *Mental Health, Religion & Culture, 22*(4), 357-383.
- Samavi, S. A., Ebrahimi, K., & Javdan, M. (2017). Relationship between academic engagements, self-efficacy and academic motivation with academic achievement among high school students in Bandar Abbas. *Biquarterly Journal of Cognitive Strategies in Learning, 4*(7), 71-92 [in Persian].
- Seyyedein Navan, F., & Shariatmadari, M. (2015). The relationship between function of thinking styles & academic achievement motivation among students of payame noor university, Iran. *Indian Journal of Fundamental & Applied Life Sciences, 5*(3), 2231-6345.
- Shafipour, S. Z., Sheikhi, A., Mirzaei, M., & Kazemnezhad, L., E. (2015). Parenting styles and its relation with children behavioral problems. *Journal of holistic nursing and midwifery, 25*(2), 49-56 [in Persian].
- Shokri, O., Kadivar, P., Farzad, V. (2008). The role of personality traits and thinking styles in academic achievement: introducing casual models. *Journal of Iranian Psychologist, 2* (7), 219-235 [in Persian].
- Situmorang, D. D. B., & Salim, R. M. A. (2021). Corrigendum to “Perceived parenting styles, thinking styles, and gender on the career decision self-efficacy of adolescents: how & why? *Heliyon, 7*(4), 12-25.

- Sivrikaya, A. H. (2019). The Relationship between academic motivation and academic achievement of the students. *Asian Journal of Education and Training*, 5(2), 309-315.
- Spera, C. (2006). Adolescents' perceptions of parental goals, practices, and styles in relation to their motivation and achievement. *The Journal of Early Adolescence*, 26(4), 456-490.
- Sternberg, R. J., & Grigorenko, E. L. (1995). Styles of thinking in the school. *European Journal of High Ability*, 6(2), 201-219.
- Sternberg, R. J., & Wagner, R. K. (1992). Tacit knowledge: An unspoken key to managerial success. *Creativity and innovation management*, 1(1), 5-13.
- Sternberg, R. J. (1997). *Thinking styles*, New York: Cambridge university press.
- Talebi-najafabadi, S., Borjali, A., Mohamadkhani, S., Farrokhi, N., & Danesh, E. (2019). Explaining the relationship between perceived parenting styles and obsessive-compulsive symptoms: the mediation role of self-efficacy and thought fusion. *Thoughts and Behavior in Clinical Psychology*, 13(47), 67-76 [in Persian].
- Tanhai Reshvanloo, F., & Hejazi, E. (2010). The relationships among the perceived parenting styles, academic motivation and academic achievement in high school students. *Teaching and Learning Research*, 7(2), 1-14 [in Persian].
- Taskesen, S. (2019). Investigating the academic motivations and academic achievements of pre-service visual arts teachers. *European Journal of Educational Research*, 8(3), 857-866.
- Tonetto, L. M., Brust-Renck, P. G., Ruecker, S., Fogliatto, F. S., & Pacheco, D. A. D. J. (2021). Differences in thinking styles across professionals with different academic backgrounds when developing a product. *Architectural Engineering and Design Management*, 17(1-2), 3-16.
- Turner, E. A., Chandler, M., & Heffer, R. W. (2009). The influence of parenting styles, achievement motivation, and self-efficacy on academic performance in college students. *Journal of college student development*, 50(3), 337-346.
- Vallerand, R. J., Pelletier, L. G., Blais, M. R., Briere, N. M., Senecal, C., & Vallieres, E. F. (1992). The academic motivation scale: A measure of intrinsic, extrinsic, and amotivation in education. *Educational and psychological measurement*, 52(4), 1003-1017.
- Vatan Parast, M. (2014). Investigating the mediating role of perception of parenting styles in the relationship between fathers 'thinking styles and students' thinking styles. Faculty of Psychology and Educational Sciences. Birjand University [in Persian].
- Xiong, R., Li, S. D., & Xia, Y. (2020). A longitudinal study of authoritative parenting, juvenile delinquency and crime victimization among Chinese adolescents. *International journal of environmental research and public health*, 17(4), 1405.
- Zhang, L. F., & Sternberg, R. J. (2005). A threefold model of intellectual styles. *Educational psychology review*, 17(1), 1-53.